

نقد و بررسی کتاب ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب، با معرفی سیاست خارجی ملهم از جامعه‌شناسی تاریخی

شهلا نجفی*^۱، مهدی زیبایی^۲

چکیده

سیاست خارجی ایران از منظر نظریه‌های گوناگون روابط بین‌الملل و به خصوص جریان اصلی آن مورد تحلیل قرار گرفته است، اما با ورود جامعه‌شناسی تاریخی به روابط بین‌الملل و «چندمتغیره شدن» تحلیل رویدادها، برداشت‌هایی که دولت را به عنوان کنشگر یکپارچه‌ای در نظر می‌گرفتند که متغیرهای سیستمی، رفتار آن را مشخص می‌کرد، مورد تردید قرار گرفت، زیرا این نظریات به روندهای تاریخی‌ای که دولت‌ها در سطح نظام به کنش / واکنش می‌پردازند را توضیح نمی‌دادند. در همین ارتباط، کتاب بررسی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب: از انقلاب مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد، تألیف روح الله اسلامی، از منظر اندیشه سیاسی و دیالکتیک آرمان‌گرایی ناشی از اندیشه سیاسی ایرانیان و واقع‌گرایی حاکم بر محیط بین‌الملل به بررسی الگوهای سیاست خارجی ایران از مشروطه تا واقعه ۲۸ مرداد متأثر از این دیالکتیک پرداخته است. هدف پژوهش حاضر نقد و تحلیل ابعاد نظری، روش‌شناختی، محتوایی و تاریخی اثر و در نهایت معرفی ایده جایگزین است. سؤال اصلی این است که نقاط ضعف و قوت کتاب اسلامی در تحلیل سیاست خارجی ایران در فرایندی تاریخی چیست، و در مقابل چه رویکرد یا رویکردهای بدیلی را می‌توان مطرح نمود که کاستی‌های رویکرد اسلامی را برطرف کنند. به نظر

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: shahla.najafi10@gmail.com

۲. دانشیار، روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

می‌رسد اتکا به جریان‌هایی با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اثبات‌گرا و آرمان‌گرا منجر به ذات‌گرایی در تحلیل رخدادهای اجتماعی - سیاسی خواهد شد. براساس نتیجه‌گیری پژوهش حاضر، نوآوری کتاب این است که با استفاده از مؤلفه‌های اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان به تحلیل سیاست خارجی ایران پرداخته است اما با اتکا به دو روش تحقیق واقع‌گرایی و سازه‌انگاری، به علت دارا بودن نقصی که یاد شد، نتوانسته است زوایای مختلف سیاست خارجی ایران را تحلیل کند. روش تحقیق به دلیل رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی، استفاده از تحلیل کیفی و تاریخی، و روش گردآوری اطلاعات نیز مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی است.

کلیدواژگان: کتاب ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی، سیاست خارجی ایران.

A Critique on the Book *Assessment of Iran`s Foreign Policy patterns between two revolutions* by Introduce Historical Sociology of Foreign Policy

Shahla. Najafi¹, Mehdi Zibaei²

Abstract

Foreign policy as a field of study of international relations is usually analyzed from this point of view. However, with the entry of historical sociology into international relations and the multifactoring of events, analytics that considered the state as a general and integrated actor whose behavior is determined by systemic elements were doubted, because these theories did not explain the historical and complex trends that states act/react at the system. In this connection, the book “Assessment of Iran`s Foreign Policy patterns between two revolutions: from constitutional revolution to the 1953 coup d'état (vol 1)” by Ruhollah Eslami has studied the patterns of Iran's foreign policy from the constitution to the coup d'état of August 28, from the perspective of political thought and the idealism dialectic due to the political thought of Iranians and the atmosphere of domestic politics and forces and realism dominate to the international environment and the behavior of transnational actors, affected by this dialectic. The objective of this paper is to critique the theoretical, methodological and historical dimensions and want to show the innovative aspect of the mentioned book. The main question, What are the strengths and weaknesses of the Islamic book in analyzing Iran's foreign policy in a historical process? And what approach can be proposed to overcome the shortcomings of the Islamic approach? It seems that using positivist and idealist ontology and epistemology will lead to essentialism in the analysis of socio-political events. The approaches that emphasize the mixed method and confluence, consider various variables in the historical process are a solution to solve the shortcomings of the main currents. Conclusion is that the novelty of the book is that it has analyzed the foreign policy of Iran by using the components of ancient Iranian political thought, but by using two research methods, realism and constructivism, due to its shortcomings, he has not been able to analyze the different dimensions of Iran's foreign policy. Since the approach of this research

-
1. .Ph.D. Candidate in Iran's affairs, at Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran. (corresponding author) Email: shahla.najafi10@gmail.com.
 2. Associate Professor in department of political science and International Relations, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran.

is to use historical sociology of foreign policy, the research method is to use qualitative and historical analysis. The method of collecting information is library resources and Internet sites.

Keywords: Critique of book, Iran's foreign policy, Idealism and realism, Historical Sociology of Foreign Policy

مقدمه

نظریه‌های مطالعات روابط بین‌الملل و روابط خارجی دولت‌ها تا جنگ سرد عموماً با رئالیسم و لیبرالیسم و نئولیبرالیسم شناخته می‌شد. اما پس از جنگ سرد جریان‌هایی ظهور کردند که به نقد این نظریه‌ها پرداخته‌اند و پرسش‌های بنیادی در مورد معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مطرح کرده‌اند که مفروضات آنها به عنوان نظریه‌های انتقادی و پساپوزیتیویسم شناخته می‌شود. در همین ارتباط، جامعه‌شناسی تاریخی که موج سوم آن تحت تأثیر جهان دو قطبی جنگ سرد با بررسی‌های افرادی چون اندرسون، والرشتاین، اسکاچپول، مایکل مان و رندال کولینز آغاز شد، به عنوان یک رویکرد، به دنبال جایگزینی بررسی دقیق شواهد تجربی با مفروضات نظری غیرمستند نیست. جامعه‌شناسی تاریخی تنها به معنای جامعه‌شناسی نیست؛ در جایی که بهترین کار را دارد، یک پیوند واقعی از مفروضات اصلی هر دو رشته را فراهم می‌کند: از تاریخ، میل به تفسیر و درک گذشته و از جامعه‌شناسی، توانایی ساختاربندی متغیرها، آزمون فرضیه‌ها و اعطای معنای گسترده‌تر به پدیده‌های متفاوت را می‌گیرد. هدف واقعی جامعه‌شناسی تاریخی باید این باشد که به ارزیابی‌های ما از پدیده‌های گذشته معنای عمیق‌تری بدهد و سطحی از ارزیابی را ارائه دهد که در غیر این صورت وجود نداشت (مک ریلد و تیلور^۱، ۲۰۰۴: ۵۴)؛ بر این اساس، جامعه‌شناسی تاریخی برای درک حال حاضر، به فهم تغییرات تاریخی منتهی شده به حال و در نتیجه درک پیامدها و نتایج آن برای آینده است، چرا که این بینش به اتصال فرایندهای تاریخی و یا مفصل‌بندی تأکید دارد. جامعه‌شناسی تاریخی رهیافتی است که برای تحلیل رویدادهای درونی دولت و همچنین روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است. حوزه سیاست خارجی به عنوان حلقه مفقوده میان دولت و روابط بین‌الملل است که جامعه‌شناسی تاریخی قابلیت کاربرد برای آن را نیز دارد. بنابراین برای ارزیابی پویایی‌های سیاست خارجی دولت‌ها، اهمیت پرداختن به ساختار محیط داخلی و بیرونی و تعامل بین این سطوح و تأثیر و تأثر آنها برجسته می‌شود؛ بدین ترتیب، سؤال اصلی این است که نقاط ضعف و قوت کتاب اسلامی در تحلیل سیاست خارجی ایران در فرایندی تاریخی چیست؟ و در مقابل چه رویکرد یا رویکردهای بدیلی را می‌توان مطرح نمود که کاستی‌های رویکرد اسلامی را برطرف کنند؟ کتاب *ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب: از انقلاب مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد*، تألیف روح الله اسلامی با پرداختن به برخی از متغیرها به تحلیل الگوهای سیاست خارجی ایران پرداخته است

1. MacRaid and Taylor

که در نوشتار پیش رو بعد از معرفی کتاب و ایده محوری آن، به آنها اشاره خواهیم کرد. سپس بعد از نقد و بررسی ابعاد مختلف شکلی، محتوایی، روش شناختی و ایده اصلی کتاب، جامعه شناسی تاریخی سیاست خارجی را به عنوان رویکرد فکری جایگزین برای تحلیل سیاست خارجی ایران معرفی خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

آثار مرتبط با موضوع مقاله حاضر را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: (۱) منابع قابل توجهی که به صورت تاریخی از یکسو پویایی های درونی جامعه و از سوی دیگر دوره های تاریخی سیاست خارجی ایران را روایت کرده اند که عبارتند از: آبراهامیان (۱۴۰۰)، کاتوزیان (۲۰۰۳)، مهدوی (۱۳۹۱)، امینی (۱۳۸۱)، ذوقی (۱۳۷۲)، محمدی (۱۳۷۷)، رمضانی (۱۴۰۰). در این میان، کتاب عبدالرضا هوشنگ مهدوی با عنوان *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، اهمیت خاصی دارد، زیرا تاریخ مناسبات سیاست خارجی ایران از کودتای سوم اسفند تا سال های انقلاب اسلامی را به طور کامل با تقسیم بندی تاریخی و ذکر رویدادها به تصویر می کشد. کتاب علیرضا امینی تحت عنوان *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی*، با شباهت بسیار به کتاب مهدوی با کودتای سوم اسفند آغاز کرده و اغلب همان رویدادها را به ترتیب تاریخی تقسیم بندی و تشریح کرده است.

۲. آثار اندکی که در رابطه با الگوی پیشنهادی مقاله حاضر یعنی جامعه شناسی تاریخی سیاست خارجی به نگارش درآمده اند عبارتند از: مقاله «جامعه شناسی تاریخی و سیاست خارجی ایران: یک چارچوب نظری» تلاش کرده دوره های تاریخی سیاست خارجی ایران را با همان شاخصه های اصلی جامعه شناسی تاریخی که عبارتند از همراهی تاریخ و نظریه، همبستگی نیروهای داخلی و خارجی، روش مقایسه ای و نقش دولت به عنوان یک نیروی اجتماعی تحلیل کند (حاجی یوسفی و محمدیان، ۱۳۹۶). کتاب *جامعه شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه و دیپلماسی هسته ای* نیز تلاش دارد یک الگو جامعه شناسی تاریخی برای سیاست خارجی ارائه دهد. نویسنده این اثر با ترکیب مبانی نظری واقع گرایی نوکلاسیک، سازه انگاری و جامعه شناسی تاریخی روابط بین الملل به طراحی مدل می پردازد (ذبیحی، ۱۴۰۰). تفاوت پژوهش حاضر با آثار فوق در این است که با معرفی کتاب روح الله اسلامی، به نقاط قوت و ضعف اثر می پردازد. در ادامه، برای جبران کاستی در تحلیل کتاب، الگوی

پیشنهادی که همان جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی است را ارائه می‌دهد. متغیرهای الگوی مذکور نیز در تفاوت با دو اثری که مورد اشاره قرار گرفتند عبارتند از: ماهیت دولت، تعاملات دولت - ملت، پیوندهای علی، رویه‌ها و فرایندها و ارتباطات بین‌اجتماعی.

۲. ایده محوری اثر و معرفی الگوهای سیاست خارجی

کتاب *ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب: از انقلاب مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد* (جلد اول) تألیف روح الله اسلامی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد با مقدمه تحلیلی سید محمد کاظم سجادیپور در ۲۸۶ صفحه در قطع وزیری توسط انتشارات وزارت امور خارجه در قالب کتاب درسی و دانشگاهی در سال ۱۳۹۴ روانه بازار شد. کتاب علاوه بر مقدمه تحلیلی، شامل مقدمه نویسنده، پنج فصل و نتیجه‌گیری است. از منظر اسلامی، یکی از وجوه تمایز بین کشورها به لحاظ توسعه یافتگی، توجه به روابط خارجی و داشتن الگو در این زمینه است که مؤلف با تحلیل این الگوها این ادعا را دارد که کتاب حاضر داستان مبارزه ایرانیان برای رسیدن به «استقلال» در سیاست خارجی است. بر همین اساس، کتاب به تحلیل الگوهای سیاست خارجی ایران از مشروطه تا واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پرداخته است. به گفته اسلامی، یک متغیر اصلی وجود دارد که باعث شده ایران در تحلیل اوضاع داخلی و خارجی و محاسبه هزینه و فایده برای تصمیم‌گیری سیاست خارجی، الگوی نامناسب تنظیم کند که همواره منجر به شکست شود؛ این متغیر از نوستالژی، ناخودآگاه، فرهنگ سیاسی و الگوهای آرمانی تفکر ایرانی ناشی می‌شود که در همه مقاطع تکرار شده است. آرمان یا ناخودآگاه نوستالژیک ایرانی که سه منبع بسیار قدرتمند ایران باستان، اسلام شیعی و تجدد را شامل می‌شود. این سه منبع الگوهای سیاست خارجی را به جهت رهنمون ساخته که با شرایط داخلی و خارجی و امکانات ایران همخوانی نداشته و به سبک نوستالژیک به تفسیر شرایط پرداخته است. سازه‌های ذهنی آرمان‌گرا همواره در تضاد دیالکتیکی با موازنه قوا قرار گرفته که پیامد این تضاد آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، شکست سیاست خارجی است (اسلامی، ۱۳۹۴: ۵). به نظر اسلامی برای تحلیل سیاست خارجی ایران از مشروطه تا ۱۳۳۲ باید به تحلیل مبانی اندیشه سیاسی ایران پرداخت. ناخودآگاه فکری ایرانیان از باستان تاکنون ادامه داشته است. ایران باستان واقعیتی است در امر سیاسی و

تبلور ارادهٔ مردمانی که با شیوهٔ بسیار کارآمد بر نیمی از جهان بر اساس اصول انسانی و عقلانی حکمرانی کردند. در تداوم پدیداری اندیشهٔ سیاسی ایران، گونه‌ای از تضاد خیر و شر وجود دارد. با وجود اینکه ایرانیان اهل رواداری‌اند اما در هستی‌شناسی‌شان جهان به نگره‌های شیطانی و اهورایی تقسیم می‌شود؛ بنابراین دارای جهت‌گیری سیاه و سفید هستند؛ در حالی که منطق دیپلماسی و آداب مذاکره که مختص کشورهای با ذهنیت‌های بدون سنت است، تنها منافع، یعنی افزایش قدرت را به هر شکل فهم می‌کنند. ایرانیان با توجه به دوگانگی‌های خیر و شر، رویهٔ هنجاری دارند که امکان کنش متعارف در محیط بین‌الملل را از آنها سلب می‌کند. پدیدار ذهنی ایرانیان بعد از اسلام نیز تداوم سازه‌های جمعی قبل بود. پدیدار مزدایی بعد از اسلام به سمت روش‌های قیاسی - اندرزی و بعد از مشروطه، آمیزه‌ای از مارکسیسم و پسامدرنیسم حرکت کرد. قیاس برای دستگاه‌های معرفت‌شناسی‌ای کاربرد دارد که متفکران از قبل داده‌های ذهنی دارند و آنها را بدون استناد به واقعیت می‌پذیرند. قیاس اصلی‌ترین پارادایم فکری تا قبل از مشروطه بوده است و همچنین الگوهای سیاست خارجی از مشروطه تا ۱۳۳۲ همچنان در شاکلهٔ قیاس توسط روشنفکران حکومتی تولید می‌شود. بنابراین در ایران اثبات‌گرایی مورد پذیرش قرار نگرفت، زبان ریاضی‌گونه و استقراگرایی این روش موجب می‌شود محققان موضوعات جزئی را به صورت تخصصی بررسی کرده و به اثبات فرضیهٔ خود در ارتباط با واقعیت پردازند. موازنهٔ قوا که یکی از مفروضات واقع‌گرایی است در سیاست خارجی دورهٔ مذکور به غیر از مورد قوام در ۱۳۲۴ وجود نداشت، بلکه ایران بر اساس وابستگی، آرمان‌گرایی و رسالت جهانی حرکت کرده است (اسلامی، ۱۳۹۴). اسلامی در ادامهٔ هر فصل کتاب، به بررسی الگوهای سیاست خارجی ایران پرداخته است که به صورت خلاصه این فصول معرفی خواهند شد.

الگوی بی‌طرفی اول در جنگ جهانی اول

به گفتهٔ اسلامی، تا قبل از مشروطه هیچ‌الگویی در سیاست خارجی ایران وجود نداشت، چرا که ایران متغیری وابسته و در حال انحطاط محسوب می‌شد. اسلامی انقلاب مشروطه را بزرگ‌ترین متغیر داخلی، و هرج و مرج ناشی از آن را بزرگ‌ترین بحران داخلی اثرگذار بر سیاست خارجی می‌داند و جنگ جهانی اول را بزرگ‌ترین بحران خارجی برای کشور قلمداد می‌کند که با وجود اعلام بی‌طرفی، درگیر جنگ شد. کتاب در رابطه با محیط

داخلی، به بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی و شورش‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید این شورش‌ها به دنبال تجزیه و خودمختاری نبودند، اما اقداماتشان به گونه‌ای بود که در جهت منافع شوروی، انگلیس و آلمان حرکت می‌کرد. میرزا کوچک خان سیاستمداری چریک بود که با شعار وحدت جهان اسلام، حمایت از آلمان و عثمانی، ایران را با بحران مواجه کرد. شیخ خزعل در جنوب تحت حمایت انگلیس بود و تمایل داشت کشور کوچکی تأسیس کند. محمد خیابانی در آذربایجان با شورش ضد مرکز، «دولت آزادستان» تأسیس کرد. اینها منافع ملی را در نظر نگرفتند و حاکمیت ملی را ناخواسته به چالش کشیدند. محمد تقی پسیان، ملی‌گرای ضد روس و انگلیس، و طرفدار آلمان بود و چندین نبرد به نفع آلمان و عثمانی انجام داد. بنابراین در شرایط نبود دولت مقتدر مرکزی و نداشتن ارتش ملی، کشور دچار آنومی بود و این جنبش‌ها اصول بی‌طرفی را زیر سؤال می‌بردند. به محض ورود عثمانی و آلمان به رقابت بین‌المللی، روسیه و انگلیس به هم نزدیک شدند؛ در این وضعیت ایران نمی‌توانست موازنه قوا یا ائتلاف برقرار کند. تنها الگوی باقی مانده، بی‌طرفی بود که طی فرمان احمدشاه و اعلامیه مستوفی‌الممالک اعلام شد (همان، ۸۵-۷۷).

الگوی بی‌طرفی دوم در جنگ جهانی دوم

ایران از چالش بین روس و انگلیس استفاده کرد و به سمت الگوی نیروی سوم حرکت کرد. ابتدا به سوی امریکا رفت اما این کشور چنین رسالتی را نپذیرفت. فرانسه هم به خاطر بدعهدی دوره ناپلئون قابل اعتماد نبود، آلمان تنها گزینه باقی مانده بود. تا زمانی که قرارداد صلح هیتلر و استالین برقرار بود، سیاست‌های طرفدارانه ایران از آلمان از سوی کشورهای بین‌المللی خطرناک نبود، اما با حمله هیتلر به روسیه، حرکت‌های ایران صورت امنیتی گرفت و سیاست وقت‌کشی در راستای اجرا نکردن نامه‌های روس و انگلیس مبنی بر اخراج آلمانی‌ها، ایران در جبهه نازی تفسیر و پایگاه آنها در منطقه قلمداد گردید و تمایل ایران به آلمان باعث اشغال کشور شد. در این فضا، بی‌طرفی معنی نداشت، چرا که ایران دارای تمایلات آلمان‌محوری بالایی بود، یا باید با رویکرد آرمان‌گرایی ریسک می‌کرد و در جبهه نازی‌ها می‌جنگید یا واقع‌گرایانه خواسته‌های روس و انگلیس را اجرا می‌کرد. از سویی، بی‌طرفی به این معناست که هیچ اقدامی از سوی ایران که نشان‌دهنده حمایت از یکی از طرفین باشد، صورت نگیرد و سرزمین و امکانات را در اختیار هیچ یک از طرفین قرار ندهد، هر اقدامی که نشانگر حمایت از طرفین درگیر جنگ باشد، قطع کند و در حالت تدافعی و صلح‌جویانه، برکنار از فعالیت‌های

نظامی باشد. مستشاران آلمانی در خاک ایران بودند؛ لذا اعلام بی‌طرفی از سوی ایران، هر چند حقوقی بود، پذیرفته نشد (همان، ۱۷۰-۱۶۱).

الگوی موازنه قوا و واقع‌گرایی در آغاز جنگ سرد

اسلامی فصل چهارم را با این سؤال آغاز می‌کند که آیا در آغاز جنگ سرد پس از سقوط رضا شاه، ایران در سیاست خارجی الگو داشت. به اعتقاد تحلیل‌گران، کنش‌گری ایران کاهش یافت. بر همین اساس، ایران موقعیت مناسبی برای اتخاذ سیاست خارجی نداشت. اما اسلامی این فرضیه را نمی‌پذیرد، زیرا ایران در این دوره، الگوی واقع‌گرایی بر اساس موازنه قوا که از سوی قوام اتخاذ شد را داشت (همان، ۱۹۸-۱۹۶). اسلامی از منظری واقع‌نگرانه می‌نویسد سیاست خارجی در فضایی آنارشیک طراحی می‌شود، زیرا در سیاست بین‌الملل، ساختار قاهره الزام آور وجود ندارد. بنابراین یکی از راه‌های دستیابی به منافع ملی، ایجاد موازنه است. بازیگران کلیدی محیط بین‌الملل به خصوص شوروی، تنها قوام را قبول داشت و استالین وی را اهل مذاکره می‌دانست. او در داخل حرکت به چپ را آغاز کرد. به محض منصوب شدن سادچیکف برای مذاکره با قوام، توافق صورت گرفت و قرارداد خروج شوروی و داخلی دانستن بحران آذربایجان امضا شد. عملاً قوام با سادچیکف توافقی انجام داد که در صلاحیت او نبود، او فراتر از قانون به شوروی امتیاز داد که شرکت نفتی ایران و شوروی تشکیل شود، در حالی که مصدق در مجلس چهارم، قانون سلب امتیاز از دولت در قراردادهای نفتی بین‌المللی را تصویب کرده بود. از سوی دیگر، مجلس تصویب کرده بود تا خروج اشغالگران، مجلس پانزدهم تشکیل نمی‌شود. علی‌رغم توافق با شوروی، قوام گردش به راست را آغاز کرد. قوام کابینه‌ای محافظه‌کار تشکیل داد و همه امتیازات از مارکسیست‌ها را سلب کرد و سرانجام کشور را به شاه و ارتش تحویل داد، ارتش وارد آذربایجان شد و فرقه دموکرات درهم شکست. مجلس پانزدهم قوام را خطا کار دانست و قرارداد نفتی ایران و شوروی را رد کرد (همان، ۲۲۳-۲۲۱).

الگوی موازنه منفی در دوره ملی شدن صنعت نفت

نویسنده در فصل پنجم درصدد اثبات «استقلال‌خواهی» ایرانیان در سیاست خارجی است. در رابطه با تحلیل سیاست خارجی مصدق، تئوری‌های چندی قابل بررسی است؛ روایت

پادشاهی خواهان بر این باور استوار بود که ملی کردن صنعت نفت طرحی مناسب بود که به دست فردی عوام فریب و با سیاست ناآشنا طراحی شد. ملی مذهبی‌ها مصدق را سیاستمداری فسادناپذیر و تبلور همه آرزوهای بربادرفته ایرانیان می‌دانستند. از منظر اسلام‌گرایان، شعار نه شرقی نه غربی به گونه‌ای زنده‌کننده آرمان‌هایی بود که شاه با اتفاقات سال ۱۳۳۲ از بین برد. مستشرقان، از منظر جنگ سرد، مصدق را تحلیل می‌کنند، ملی‌گرایی را نوعی خواست انتقادی و سوسیالیستی می‌دانند که به خاطر بلوک‌بندی جهان ناشی از ایدئولوژی‌های مارکسیستی شکل گرفت. واقع‌گرایان (پژوهش‌های دانشگاهی معاصر) از زاویه اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم و واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل به نقد مصدق پرداختند. غنی‌نژاد، کاتوزیان، رمضان‌پور بر این باورند که بهترین الگوی حکمرانی، لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی در داخل و واقع‌گرایی در خارج است. مصدق این اصول را رعایت نکرد چرا که انسانی آرمان‌گرا بود. از منظر آنها جهانی برابر و بی‌طرف امکان‌پذیر نیست. مصدق اصلاً مذاکره نمی‌کرد و توقع داشت با حفظ اصول بی‌طرفی، امریکا به جای انگلیس، قدرت سومی جهت موازنه و حمایت از ایران قدم جلو بگذارد. اما اسلامی بر این باور است که بدون آرمان نمی‌توان در سیاست خارجی کنش انجام داد و واقع‌گرایی محض نداریم. به گفته آبراهامیان، مصدق آرمان‌گرایی سرسخت نبود و امریکا و انگلیس کاملاً تحقیرآمیز با ملی شدن نفت مقابله کردند (همان، ۲۴۳-۲۳۲).

نقد و ارزیابی اثر

نقد و ارزیابی شکلی اثر

به لحاظ نکات ویرایشی به نظر می‌رسد کتاب نیاز به بازنگری دارد. در فهرست کتاب صرفاً عناوین اصلی هر فصل ذکر شده است. بهتر بود برای آشنایی خواننده با موضوعات هر فصل، حداقل عنوان‌های اصلی ذکر می‌شد. در درون متن نیز پیشنهاد می‌شود برای درک مخاطب از هدف نویسنده در انتخاب عنوان‌ها، شماره درج شود. برخی غلط‌های املائی معنای جمله را تغییر می‌دهند و باید اصلاح شوند؛ مثلاً در صفحه ۴۶ نویسنده می‌نویسد «تشویق و تحزیر» تحزیر به معنی واداشتن به تخمین زدن است؛ در حالی که واژه صحیح «تحریض» است (فرهنگ دهخدا، ۱۴۰۳). به بقیه موارد غلط املائی در جدول ذیل پرداخته شده است.

شماره صفحه	نوشته کتاب	نوشته پیشنهادی	شماره صفحه	نوشته کتاب	نوشته پیشنهادی
۶	نطقه‌ای	منطقه‌ای	۱۴۶	موارد	موارد
۱۱	تجات	نجات	۱۴۶	تمامیت	تمامیت
۲۶	ایرانیان	ایرانیان	۱۵۳	اجتماعی	اجتماعی
۴۳	پرتقال	پرتغال	۱۵۴	درصد	درصد
۴۴	مدل‌های	مدل‌های	۱۵۸	سرمایه‌داری	سرمایه‌داری
۵۹	نم‌پداد	نمی‌داد	۱۵۹	چنین	چنین
۶۶	فتح علی شاه	فتحعلی شاه	۱۶۵	رابطه	رابطه
۷۱	سی هشت	سی و هشت	۱۶۶	تکیه	تکیه
۷۴	ایدئولوژی	ایدئولوژی	۱۶۷	یستم	یستم
۷۷	مامورات	ماموران	۱۷۹	پناهندگان	پناهندگان
۸۲	مارکسیست	مارکسیست	۲۰۱	میتلا	میتلا
۹۵	جر	جز	۲۰۷	ساما	سامان
۱۰۳	نیود	نیود	۲۰۹	خواسته	خواسته
۱۱۵	یروز	یروز	۲۲۵	نماید	نماید
۱۱۵	فرماتند	فرماتند	۲۴۷	وایسته	وایسته
۱۲۲	صلح	صلح	۲۵۶	چنگک سرد	چنگک سرد
۱۲۲	ارویاییها	ارویایی‌ها	۲۵۷	قیمت‌گذاری	قیمت‌گذاری
۱۲۴	سوايقفقرات	سوايق فقرات	۲۶۲	امپریالیستی	امپریالیستی
۱۲۵	ترکمان جای	ترکمانجایی	۲۶۵	شهریاتی	شهریاتی
۱۲۵	نمده	نموده	۲۷۲	دوره	دوره
۱۴۳	دیکتاتوری	دیکتاتوری	۲۷۸	تیرهای	تیرهای

نقد و بررسی محتوایی اثر

در فصل اول که تحت عنوان الگوی نظری است، انتظار می‌رود نویسنده به بحث نظری کتاب و زوایای چارچوبی که انتخاب کرده است، پردازد. در واقع در بخش نظری به مصداق‌هایی که در فصول بعدی کتاب پرداخته خواهد شد، نباید اشاره کرد. سازماندهی پژوهش نیز در مقدمه کتاب اشاره شده است و نیازی به ذکر آن در فصل چارچوب نظری نیست. اسلامی در بحث نظری می‌نویسد ابطال‌گرایی و به خصوص پسامدرنیسم، اثبات‌گرایی را کنار زده است (اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۶). به نظر می‌رسد نویسنده ابطال‌گرایی را که پسااثبات‌گرایی است با پسامدرنیسم که بر نقد باورداشت‌های عصر روشنگری (مدرن) استوار است به یک صورت در نظر گرفته است. رویکرد ابطال‌گرایی یا خردگرایی انتقادی عموماً با کارل ریموند پوپر شناخته می‌شود، شکل دگرگون‌شده، تعدیل‌یافته و بسط‌یافته پارادایم اثباتی کلاسیک است. رویکرد فوق با حفظ برخی اصول اثباتی بر این نظر است که علوم هر چند علوم طبیعی و علوم اجتماعی در محتوا با هم متفاوت‌اند لکن از نظر روش‌شناختی چندان تفاوتی با هم ندارند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۲۳). از نظر اسلامی، تا قبل از مشروطه هیچ الگویی در سیاست خارجی ایران وجود نداشت، زیرا ایران متغیری وابسته و در حال انحطاط محسوب می‌شد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۴۴). اگر به یک سلسله قدرتمند قبل

از قاجار اشاره کنیم، می‌توانیم دوره صفوی را مثال بزنیم که ایران قبل از مشروطه نیز دارای الگو در روابط خارجی بود. تشکیل دولت شیعی در ۱۵۰۱ م سرآغاز مخاصمه‌ها و جنگ‌های طولانی میان دولت عثمانی و صفوی شد. شاه اسماعیل اول، نخستین رابطه سیاسی خود را با دولت‌های اروپایی با نوشتن نامه‌ای به امپراتور روم مقدس برقرار کرد. هدف از این نامه جلب حمایت امپراتور و «اتحاد» علیه عثمانی بود. شاه اسماعیل اول حتی از ونیزی‌ها و لودیچک دوم، پادشاه مجارستان، درخواست اتحاد علیه عثمانی را داشت (منوری، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۲). در این میان انگلیس نقش کلیدی داشت. ابتدا هیأتی به سرپرستی سرآنتونی شرلی جهت ترغیب شاه عباس با اتحاد علیه دشمن مشترک یعنی عثمانی وارد ایران شد. پس از آن شاه عباس، شرلی را با نامه‌هایی برای پادشاهان اروپایی جهت حمایت آنها برای مبارزه با عثمانی و تشکیل اتحاد روانه اروپا کرد (سیوری، ۱۳۶۳: ۹۴)؛ بر همین اساس، الگوی سیاست خارجی، تشکیل «ائتلاف» با دول اروپایی علیه عثمانی و توسعه بازرگانی با آنها بود. فصل دوم، تحت عنوان «الگوی بی‌طرفی اول سیاست خارجی ایران در جنگ جهانی اول»، عنوان روش‌شناسی بررسی سیاست خارجی دارد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۱). نکته نخست، روش‌شناسی با نظریه ارتباط دارد و در فصل چارچوب نظری به آن پرداخته می‌شود. نکته دوم، حتی در همین بخش و با همین عنوان نیز هیچ اشاره‌ای به روش‌شناسی نشده، بلکه به صورت مختصر در حد یک صفحه به سیاست خارجی ایران از مشروطه تا روی کار آمدن رضا شاه و حوادث آن و نقش تمدن ایران باستان در حیات ایرانیان اشاره شده است. در همین فصل، نویسنده بدون ذکر تاریخ حوادث دوره نخست‌وزیری وثوق‌الدوله (۱۹۱۹) از واگذاری امتیاز رویتر به انگلیس و حکومت در روسیه صحبت می‌کند و می‌نویسد حکومت تزاری در روسیه ایجاد شد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۵۰). در روسیه دوره ایوان چهارم که به ایوان مخوف معروف بود، جایگاه سلطنت تقویت شد و برای نخستین بار یکی از حاکمان مسکو به خود عنوان «تزار» داد (سنایی، ۱۳۹۶: ۱۱). در همین فصل به گفته اسلامی، برخلاف سیاست داخلی که همیشه با درگیری، چالش و تفرقه مواجه می‌شد. سیاست خارجی نماد وحدت و تداوم سیاسی ایران در بدترین و بحرانی‌ترین دوران تاریخ ایران است (اسلامی، ۱۳۹۴: ۵۳). سیاست خارجی متأثر از سیاست داخلی است. میزان تعارضات سیاسی، رقابت میان سیاستمداران، سرشت نظام حزبی، فعالیت گروه‌های فشار و سطح توسعه سیاسی از

عوامل کلیدی داخلی محسوب می‌شوند. مک‌گاون و شاپیرو^۱ در این زمینه مجموعه‌ای از گزاره‌ها را صورت داده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: ۱) درجه رقابت سیاسی بر فرایند صورت‌بندی سیاست خارجی تأثیر دارد، مثلاً در نظام‌های سیاسی رقابت‌آمیز فرایند تصمیم‌گیری تکثرگرایانه است؛ ۲) هر چه وحدت سیاسی دولتی کمتر باشد، گرایش تهاجمی آن کمتر است؛ ۳) رابطه‌چندانی میان تعارض در داخل و تعارض در خارج وجود ندارد اما ناآرامی‌های داخلی می‌تواند چنین تأثیری داشته باشد؛ ۴) میان حمایت گروه‌های ذی‌نفع در داخل و وضعیت در سیاست خارجی رابطه مثبت وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۸۰-۲۷۹). نویسنده عنوان فصل دوم را «الگوی بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول» گذاشته و به فرمان احمد شاه و صدور اعلامیه مستوفی‌الممالک مبنی بر بی‌طرفی ایران پرداخته است. اگرچه سیاست رسمی اعلام شده از سوی نخست‌وزیر، مستوفی‌الممالک، بی‌طرفی بود اما نمایندگان طرفدار آلمان بودند. آگاهی روس و انگلیس از این موضع موجب شد علیه مجلس تبانی کنند. اما مجلس سوم در ۱۳ دی ۱۲۹۳ آغاز به کار کرد و کانون اصلی فعالیت‌های دیپلماتیک آلمان که پیامدهای اساسی برای برلین داشت از کاخ گلستان به بهارستان تغییر یافت. در دیدارهایی که برخی نمایندگان با اعضای سفارت آلمان داشتند، قرار شد دموکرات‌ها و اعتدالیون اختلاف‌ها را کنار بگذارند و هدف نهایی‌شان را «پیروزی کابینه‌ای قرار دهند که طرفدار دول محور و ترک بی‌طرفی» باشد و در راه رسیدن به این هدف ائتلافی به رهبری میرزا محمدصادق طباطبایی تشکیل دهند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۰). نمایندگان مجلس سوم از آلمان کمک مالی و تجهیزاتی دریافت می‌کردند؛ در قم کمیته دفاع ملی و در کرمانشاه یک دولت رقیب با کمک سفارت آلمان تشکیل دادند و سرانجام طرفداران آنها با آلمان و عثمانی علیه روسیه جنگیدند. ایلاتی مانند بختیاری‌ها، قشقایی‌ها، خمسه‌ها و هزاره‌ها اقداماتی را به نفع یکی از قدرت‌های درگیر انجام می‌دادند. مجاهدین آذربایجان از عثمانی حمایت کردند و نهضت جنگلی‌ها علیه بریتانیا جنگیدند. کابینه‌ها نیز این سیاست بی‌طرفی را نقض کردند. بنیان‌گذار این سیاست با آلمان توافق‌نامه امضا کرد. کابینه‌های جانشین نیز از متفقین یا دول محور طرفداری کردند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۷۲-۱۷۱). بنابراین ایران تمایلات آلمان‌محوری داشت و علت آن نیز رقابت‌های روس و انگلیس و تمایل ایران به نیروی سوم و رفتن به سوی آلمان بود. فعالیت عوامل آلمانی در ایران در کنار نزدیکی ایران به آلمان و عقد قرارداد سری ۱۹۱۵ که آلمان متعهد به کمک

نظامی و مالی علیه بریتانیا و روسیه در ایران می‌شد و متقابلاً تعهد کمک ایران به آلمان در برابر متفقین را نشان می‌دهد (منوری، ۱۳۹۶: ۱۷۸). بر این اساس نمی‌توان سیاست «اعلام» را به عنوان «الگو»ی سیاست خارجی در نظر گرفت چرا که این سیاست در تعارضات داخلی و خارجی تدام نیافت. در همین فصل، اسلامی می‌نویسد: جنگ جهانی اول ورود به دوره دولت ملی و فروپاشی نظام‌های سنتی و امپراتوری محسوب می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۴: ۷۳). در حالی که بعد از جنگ‌های سی ساله مذهبی، معاهدات وستفالی در ۱۶۴۸ در منطقه وستفالی آلمان منعقد شد که پیامد آن حق شاهزاده‌ها در آزاد بودن امضای پیمان‌های صلح یا اعلان جنگ بود. بر همین اساس، لایه‌های امپراتوری ترک برداشت که بر اساس ۲ اصل پایه‌گذاری شد: (۱) دولت هر کشور در قلمرو سرزمینی خود دارای حاکمیت است؛ (۲) کشورها نباید در امور داخلی یکدیگر دخالت کنند (اسیندر^۱، ۲۰۰۱: ۲۶۲-۲۶۰). نویسنده در فصل پنجم به الگوی موازنه منفی در سیاست خارجی دوره ملی شدن صنعت نفت می‌نویسد: مصدق موفق شد صنعت نفت را ملی کند و استقلال ایرانیان را برگرداند (اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۵۴). بعد از واقعه ۱۳۳۲، شاه در سال ۱۳۳۳ در مورد نفت با غرب کنار آمد. کنسرسیومی از شرکت نفت بریتانیا با ۴۰٪، پنج غول نفتی امریکا ۳۵٪، رویال داچ شل ۱۴٪، شرکت نفت فرانسه ۶٪ و شرکت‌های مستقل امریکایی جمعاً ۵٪ قراردادی با ایران منعقد کردند که به مدت ۲۵ سال نفت ایران را استخراج کنند و بفروشند (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶۳). با توجه به حساسیتی که نسبت به ملی شدن نفت وجود داشت، قانون «اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز عملیات آن» در مجلس تصویب شد. ایران و امریکا توافق کردند برخی از جزئیات را منتشر نکنند، از جمله: میزان تولید نفت که کنسرسیوم آن را تعیین می‌کرد و همچنین همه پرداخت‌ها از دلار به لیره استرلینگ تبدیل و سپس به دولت ایران پرداخت شود تا در همین راستا سودی نیز عاید خزانه‌داری انگلیس شود (مهدوی، ۱۳۹۱: ۲۳۱-۲۳۰). بنابراین ایران به صورت اسمی مالک نفت بود و به استقلال دست یافت اما در عمل و واقعیت نفت ملی نشد. نویسنده در همین فصل در رابطه با حزب توده می‌نویسد: حزب توده اوج قدرت خود را تا سال ۳۲ تجربه کرد... اما بعد از مصدق غیرقانونی و سرکوب شد و هیچ وقت به صورت مؤثر به سیاست بازنگشت (اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۵۰). این موضوع که پس از سال ۳۲ بسیاری از اعضای حزب کشته و یا زندانی شدند و شبکه‌های آن کشف و متلاشی شدند صحیح است اما حزب توده

سازمان یافته‌ترین حزب موجود بود. حتی بعد از انقلاب اسلامی نیز در جریان‌های داخلی کشور یکی از نیروهای اثرگذار بود. کادر رهبری آن مجرب‌ترین کادر در میان تمامی گروه‌های چپ‌گرا به شمار می‌آمد. رهبری آن شناخته‌شده و اعضای آن افرادی دارای تحصیلات دانشگاهی و تجربه‌های تشکیلاتی بودند و دستگاه تبلیغاتی آن کارآمد بود. بر همین اساس گروه‌های انقلابی و بازرگان تهدید حزب توده را جدی می‌گرفتند. استراتژی حزب توده بر این اصل استوار بود: مرکز ثقل اصلی همان است که جامعه را به حرکت وامی‌دارد، بنابراین دستیابی به آن مرکز و یا کنترل آن لازم است (میلانی، ۱۳۸۸: ۲۷۸-۲۷۷). در واقع حزب توده انقلاب اسلامی را انقلابی ضد امپریالیستی و مقدمه انقلاب سوسیالیستی محسوب می‌کرد و در راستای همان استراتژی از انقلابیون پشتیبانی استراتژیک می‌کردند با این امید که با حذف دولت موقت، لیبرال‌نمیدن آنها، انقلابیون به واسطه نداشتن مهارت‌های مدیریتی از آنها در تشکیل دولت درخواست خواهند کرد؛ رأی آنها به حکومت جمهوری اسلامی و قانون اساسی در همین راستا قابل ارزیابی است. نویسنده می‌نویسد مجلس شورای ملی بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل شد و در ۹ آبان ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای تصویب کرد و بعد تعیین حکومت قطعی به مجلس مؤسسان موکول شد تا مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمام قانون اساسی تغییر یابد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۵۶). نکته نخست، مجلس مؤسسان باید ۴ مواد را تغییر می‌داد یعنی ماده ۴۰ نیز جز آنها می‌باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۴). نکته دوم، تاریخ جنگ جهانی دوم ۱۹۳۹-۱۹۴۵ است، در حالی که آبان ۱۳۰۴ مصادف با دسامبر ۱۹۲۵ است. اسلامی در رابطه با توصیف صفات احمد قوام به این نکته می‌پردازد که فرمان مشروطه به دستخط و اصرار او توسط ناصرالدین شاه امضا شد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۱۹). ناصرالدین شاه در ۱۲۲۷-۱۲۸۵، یعنی قبل از مظفرالدین شاه (۱۲۷۵-۱۲۸۵) روی کار بود. فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه در ۱۲۸۵/۱۹۰۶ امضا شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۹۶).

نقد و بررسی ایده محوری و روش‌شناختی اثر

همان‌طور که اشاره شد از نظر اسلامی، متغیر اصلی «الگوهای آرمانی تفکر ایرانی» باعث شده ایران در تحلیل اوضاع داخلی و خارجی و محاسبه منافع ملی برای تصمیم‌گیری سیاست خارجی، الگوی نامناسب انتخاب کند که همواره با واقعیت عرصه بین‌الملل سازگاری نداشته و منجر به شکست شده است؛ نکته نخست، اینکه تأکید کتاب بر آرمان‌گرایی ایرانی سبب شده است با وجود توصیف واقعیت شرایط داخلی و سیاست

خارجی قدرت‌های فراملی به عنوان عامل بین‌الملل، همچنان آرمان‌گرایی اندیشه ایرانی به عنوان تنها متغیر کلیدی قلمداد شود. نکته دوم اینکه اسلامی صرفاً به توصیف محیط داخلی و بازیگران تأثیرگذار بیرونی پرداخته است و تحلیل رابطه علی و اتصال بین این دو سطح - تأثیر و تأثر این دو بر یکدیگر - در زنجیره‌های معنادار صورت نگرفته است. این مسئله از چارچوب تئوریک کتاب ناشی می‌شود. اسلامی برای بررسی و ارزیابی عقلانیت از واقع‌گرایی و برای تحلیل ایده‌محوری اثر یعنی همان نوستالژیک تفکر ایرانی، از سازه‌نگاری بهره برده است. اگر نظریه را امری پیش‌داده در نظر بگیریم که تصویری از واقعیت ارائه می‌دهد، با روش ارتباطی ندارد، اما روش معرفت، شالوده هر نظریه را می‌سازد و در نتیجه بر آن مقدم است. روش به معنای نوع نگاه به موضوع همراه هر نظریه است. همانطور که هستی‌شناسی‌ها، معرفت‌شناسی‌ها و هدف‌های معرفتی گوناگون در شیوه‌های عام معرفت و در وسیع‌ترین سطح روش‌شناسی تأثیرگذار هستند، نظریه‌های مختلف علمی در شیوه و روش تحقیق برای شناخت موضوعاتی که نظریات ناظر به آنها هستند، تأثیر می‌گذارند. در بیانی کلی، روش و نظریه با یکدیگر مرتبط هستند؛^(۱) رابطه آنها به واسطه نوع تحقیق «جهت‌دهی به نحوه تحقیق» است؛^(۲) نظریه و روش به واسطه تعلق به «مفاهیم» با یکدیگر ارتباط می‌یابند؛^(۳) روش و نظریه به واسطه تعلق به برداشت‌های نظری با یکدیگر ارتباط می‌یابند (حقیقت، ۱۴۰۰: ۴۱ - ۳۹). اما این به معنی عدم ترکیب یافتن روش‌ها نیست، زیرا برای تحلیل برخی پدیده‌ها ناگزیر از انتخاب روش‌های مختلف از جمله کمی و کیفی به صورت ترکیبی هستیم. در چند دهه اخیر به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد نگرانی‌های عمده‌ای در مورد روش و نظریه متعارف تفکر علمی اجتماعی مطرح شد. از همین روی جنگ‌های پارادایمی بین محققان کمی و کیفی به این امید کنار گذاشته شد که علوم اجتماعی معاصر از تقابل روش‌های کمی-کیفی رهایی یابد. برخی با بازخوانی تحقیق‌های پراگماتیست‌هایی چون پیرس، دیویی، بنتلی و اجتناب از رویکردهای تک‌پارادایمی به بازتعریف اصول پارادایمی علوم اجتماعی پرداختند. آنان منتقد این باور هستند که براساس آن جهان واقعی را می‌توان از طریق یک روش علمی واحد شناخت. بر همین اساس، پراگماتیسم از سوی برخی روش‌شناسان معاصر به عنوان نوعی روش‌شناسی جدید با عنوان «تحقیق با روش‌های

ترکیبی^۱ (محمدپور، ۱۳۸۹: ۵۳۹) یا همروی^۲ پذیرفته شد. بنابراین، امکان ترکیب روش‌هایی که به ظاهر متضاد نیز می‌رسند، وجود دارد. اما یک شرط و معیار مهم دارد و آن این است که مبانی معرفتی روش‌هایی که می‌خواهند با هم ترکیب شوند، متناقض نباشد (حقیقت، ۱۴۰۰: ۱۱۴-۱۱۱). با وجود اینکه رئالیسم سنت فکری یکپارچه نیست، اما مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی یکسان دارد. واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی قرار می‌گیرد و این ادعا را دارد که واقعیت‌های نظام بین‌الملل را باید درک کرد. در نظام بین‌الملل، دولت‌ها به عنوان واحدهای اصلی به دنبال کسب و حفظ قدرت و منافع خود هستند، زیرا محیط این نظام آنارشیک است و دولت‌ها برای حفظ امنیت و بقای خود متوسل به اصل خودیاری خواهند شد و در این راه باکی از کاربرد زور و تهدید ندارند. از منظر سازه‌انگاری، پدیده‌های اجتماعی ساخته می‌شوند و طبیعی و ازلی نیستند. یعنی افراد هر جامعه ممکن است واقعیت‌های متفاوتی را مسلم بدانند، تفاوت بین واقعیت‌ها به خاطر تفاوت جوامع است. پدیده‌ها (به خصوص پدیده‌های اجتماعی) در رویه‌های اجتماعی معنا می‌یابند و بر اساس همین معانی عمل اجتماعی انجام می‌شود. بنابراین تأکید آنها بر انگاره‌ها، معانی و هنجارهاست (رایس^۳، ۲۰۰۰: ۵-۴). به این ترتیب، رویه‌ها، معانی و انگاره‌ها در سازه‌انگاری برجسته می‌شوند. معنای عبور از مادی‌گرایی مسلط در رویکردهای واقع‌گرا و نولیبرال در نظریه‌های روابط بین‌الملل است. در عین حال تأثیر اجتماعی واقعیت مادی انکار نمی‌شود (رز اسمیت^۴، ۲۰۰۵: ۱۹۶). بر این اساس، واقع‌گرایی از منظر معرفت‌شناسی قائل به امکان شناخت، وجود قوانین عینی قابل کشف، نفی دانش پیشینی و استفاده از خرد و تجربه در شناخت است. در میان اندیشمندان کلیدی سازه‌انگاری، با تسامح می‌توان نت را علم‌گرا دانست که راه میانه در جستجوی میان تجربه‌گرایی افراطی (اثبات‌گرایی) و رد علم (پساتجددگرایی) است. با این حال حتی او نیز معرفت‌شناسی اثبات‌گرا را که شناخت را تنها بر اساس واقعیت قابل مشاهده تجربی می‌داند، نمی‌پذیرد. افرادی مثل کراتوچویل، راگی و کوزلوسکی معتقدند با توجه به هستی‌شناسی بین‌ذهنی نمی‌توان بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اثبات‌گرایانه که مبتنی بر جدایی سوژه و ابژه است و تمرکز آن بر نیروهای عینی محرک

1. Mixed Methods Research Methodology
 2. Confluence
 3. Risse
 4. Reus-Smit

کنشگران در تعاملات اجتماعی‌شان و استنباط معنای بین‌ذهنی از رفتار است، تکیه کرد. راگی^۱ و کراتوچویل^۲ حتی بر روش‌شناسی تفسیری باور دارند. از نظر آنها پدیده‌های بین‌المللی که دارای عنصر هنجاری است را نمی‌توان با روش‌های اثبات‌گرایانه مطالعه کرد، زیرا هنجارها و قواعد، علت پدیده‌ها نیستند بلکه راهنما و توجیه‌کننده آن هستند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۳۹-۳۳۶). اسلامی اصلی‌ترین متغیر دخیل در تصمیم‌گیری/سازگی‌های سیاست خارجی را انگاره‌های آرمانی ایرانیان می‌داند که این رویکرد منجر به تقلیل‌گرایی و در نظر نگرفتن دخالت سایر متغیرها است. در واقع این نگرش از انتخاب الگوی نظری مؤلف ناشی می‌شود که تأکید بر همان جریان‌های اصلی روابط بین‌الملل و سطح تحلیل واحد است که در مطالب فوق ارزیابی گردید. در ادامه، ارائه رهیافت جایگزین تحت عنوان «جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی» به منظور خروج از این تقلیل‌گرایی ضرورت دارد.

سیاست خارجی در پرتو جامعه‌شناسی تاریخی

از منظر جامعه‌شناسی، کنش و واکنش دولت‌ها در ارتباط با سایر کشورها متأثر از فضای داخلی و همچنین خارج صورت می‌گیرد که علاوه بر جامعه‌شناسی تاریخی دولت، جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل نیز قابل بررسی است. در این میان، جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی به مثابه حلقه مفقوده برای واکاوی رفتار دولت در رابطه با سایر دولت‌ها به عنوان یک الگو قابل بررسی است. در رابطه با موضوع پژوهش حاضر وقتی می‌خواهیم سیاست خارجی به طور عام و ایران را به صورت خاص و از منظر تاریخی بررسی کنیم ناگزیریم چندین مؤلفه را در نظر بگیریم که عبارتند از: ماهیت دولت، مناسبات دولت-ملت، توالی علی، رویه‌ها و فرایندها و ارتباطات بین اجتماعی.

دولت به عنوان بازیگر اصلی در عرصه سیاست خارجی

پرداختن به موضوع دولت در تحلیل سیاست خارجی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، معطوف به پاسخگویی به سؤال چیستی دولت است. وانگ مطالعات علمی اجتماعی در مورد دولت را شامل سه نسل می‌داند. نسل اول که در سنت‌های کثرت‌گرا، کارکردگرای ساختاری و نومارکسیستی نشان داده می‌شود، دیدگاهی جامعه‌محور دارد: دولت را عرصه‌ای می‌بیند که در آن گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی برای قدرت با هم رقابت

1. John Rogge
2. Fredrich Kratochwil

می‌کنند. نسل دوم که در جنبش «بازگرداندن دولت»^۱ منعکس شده است، دیدگاهی دولت‌محور دارد: دولت را به عنوان یک بازیگر مستقل از جامعه در نظر می‌گیرد. شاخه‌های این سنت که بر رقابت بین‌دولتی و چانه‌زنی حاکمان و نخبگان متمرکز است، برخی از تأثیرگذارترین استدلال‌ها را درباره دولت‌سازی ایجاد می‌کند. نسل سوم، با تامل در دیدگاه نسل دولت‌محور و نقد آن، تصدیق می‌کند که دولت از جامعه مستقل نیست و اغلب باید برای برتری با آن رقابت کند. با استفاده از دیدگاه دولت در جامعه^۲، این نسل از محققان بینش خود را در فرایند دولت‌سازی در کشورهای تازه استقلال یافته در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه به کار بردند و مجموعه‌ای چشمگیر از مطالعات را تولید کردند (وانگ^۳، ۲۰۲۱: ۱۷۶-۱۷۵). در همین رابطه، مایکل مان دولت‌ها را تنها یکی از چهار نوع اصلی شبکه قدرت می‌داند. تأثیر دولت - ملت اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر علوم انسانی به این معنی است که یک الگوی دولت - ملت بر جامعه‌شناسی و تاریخ به طور یکسان تسلط دارد. اما برخی از جامعه‌شناسان و مورخان مدرن مدل‌های دولت - ملت را رد می‌کنند. آنها «جامعه»^۴ را با روابط اقتصادی فراملی یکی می‌دانند و از سرمایه‌داری یا صنعت‌گرایی به عنوان مفهوم اصلی خود استفاده می‌کنند. با این حال طبق نظر مان دولت، فرهنگ و اقتصاد همگی شبکه‌های ساختاری مهمی هستند، اما آنها منطبق با یکدیگر نیستند. هیچ مفهوم اصلی برای «جامعه» وجود ندارد. با این حال می‌توان یک گزارش کلی از جوامع، ساختار و تاریخ آنها از نظر روابط متقابل آنچه که مایکل مان چهار منبع قدرت اجتماعی^۵ یا «مدل قدرت سازمان‌یافته»^۶ می‌نامد، ارائه داد: روابط ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی و سیاسی (مان^۷، ۲۰۱۲: ۲). بر این اساس، در جوامعی که سازوکار اجتماعی طولانی در آن وجود دارد اما تشکیل دولت جدید در آن با تاخیر به وجود آمده است، این ساخت‌های اجتماعی خود را در شکل و روش‌های مختلف، بر سیاست‌های دولتی تحمیل می‌کنند. بر همین اساس در این جوامع، مؤلفه‌ها و سازوکارهای پایه‌دار اجتماعی نقشی برجسته در ساخت سیاست دارند؛ به سخن دیگر، ساخت اجتماعی، اراده و توانایی دولت جدید برای پیشبرد سیاست‌ها را با چالش مواجه می‌کند (نجف‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۳). این تعریف از

1. Bring the state back in
2. State in society
3. Wang
4. Society
5. Four sources of social power
6. Model of organized power
7. Mann

شکل دولت در مقابل دولت وبری قرار می‌گیرد که یک تعریف انتزاعی از این پدیده ارائه داده است. در چارچوب تعریف وبر، تاریخمندی دولت آشکار می‌شود. اگر دولت را نهاد مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در سرزمین معین در نظر بگیریم، تاریخمندی دولت چیزی جز موفقیت نسبی این نهاد در ادعای خویش نخواهد بود (ذبیحی، ۱۴۰۰: ۴۰). تاریخمندی دولت در مطالعه جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی این تأثیر را دارد که نهاد مذکور بر خلاف تعریف وبر که دولت را نهاد انحصارطلب در نظر می‌گیرد، با ارائه شکل جدیدی از دولت، نسبت و چگونگی رابطه آن با سایر نیروهای اجتماعی از یک طرف و تعامل آن با بازیگران جهانی از طرف دیگر، به برآیند رفتار دولت‌ها می‌پردازد، چرا که تاریخمندی به این معناست که میزان موفقیت دولت در اثبات ادعای خود (نیروی انحصارگر در سرزمین مشخص) از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوت بوده است.

انعکاس رابطه دولت با ملت در عرصه سیاست خارجی

از منظر جوئل میگدال، دولت‌ها و جوامع از یکدیگر جدا نیستند، بلکه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و وجود رابطه بین آنها به این صورت نیست که همواره یکی بر دیگری سلطه داشته باشد، فقط ضعف یکی در مقایسه با دیگری نوع ارتباط بین آنها را تعیین می‌کند (میگدال^۱، ۱۹۸۸: ۱۴)؛ بر همین اساس، می‌توان میان دولت مقتدر و دولت سرکوب‌گر تمایز قائل شد. لزوماً دولت‌های سرکوب‌گر، دولت‌های مقتدر به شمار نمی‌روند. دولت‌های سرکوبگر نظام‌های استبدادی هستند که به واسطه افزایش ظرفیت سرکوب‌گری در صدد کسب اجماع هستند، در حالی که دولت‌های مقتدر نظام‌های کارآمدی هستند که با اتکا به اجماع عمومی و به دست آوردن رضایت بازیگران مختلف از حمایت آنها برخوردار می‌شوند (نجف زاده، ۱۳۸۷: ۸۲).

جوئل میگدال با نقد تعریف وبری از دولت با طرح نظریه «دولت در جامعه» استدلال می‌کند دولت‌ها نهاد‌های ارگانیک و یکپارچه که انحصار اعمال اقتدار مشروع را داشته باشند، نیستند بلکه نیروهایی هستند که همواره در جامعه با سایر نیروهای اجتماعی-سیاسی برای سلطه و نفوذ در حال رقابت هستند. در مطالعات پیشین، برای دولت‌ها یک موقعیت هستی‌شناسانه‌ای در نظر گرفته می‌شود که آن‌ها را از جامعه جدا فرض می‌کند، در حالی که دولت و جامعه در تعاملات و تماس‌هایشان و حتی منازعاتشان به یکدیگر شکل داده و به طور متقابل همواره یکدیگر را

دگرگون می‌سازند (میگدال، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۵۵). در واقع، دولت با جامعه برای تأمین امنیت و عدالت شریک می‌شود؛ به این ترتیب، جامعه را نباید در رقابت با دولت در نظر گرفت. مفهوم‌سازی مفیدتر، پیرو سنت جامعه‌شناختی، این است که جامعه را «شبکه‌ای از تعاملات الگودار»^۱ ببینیم که ویژگی‌های رابطه‌ای آن، از جمله پیوندهای آن با دولت را برجسته می‌کند (وانگ^۲، ۲۰۲۱: ۱۷۷-۱۷۶).

از سوی دیگر، یک دولت تنها سازمانی در بین سازمان‌ها و گروه‌های داخلی دیگر نیست، بلکه در میان سایر دولت‌ها نیز است. نقش دولت در یک ردیف یا جامعه، به جایگاه آن در ردیف دیگر یا نظام دولت‌ها بستگی دارد. از قرون ۱۵ و ۱۶ م که دولت‌های مدرن اروپایی ظهور کردند، با بسیج و سازماندهی برای جنگ در دیگر اهداف خارجی، بقای سایر نظام‌ها مورد تهدید واقع شد. تنها جوامعی که به تأسیس سازمان‌های دولتی دست زدند از بلعیده شدن در برابر سایرین در امان ماندند. بر همین اساس، موفقیت دولت برای بقا به چند عامل بستگی دارد: ظرفیت سازمانی رهبران، جمعیت، منابع مادی و نوع صفت‌بندی بین‌المللی. در این میان، هیچ یک از عوامل در افزایش قدرت دولت مهم‌تر از توانمندی آن برای بسیج مردم نیست. دولت‌ها در صورت داشتن کنترل اجتماعی و توانایی بسیج مردم، قدرت مواجهه با دشمنان خارجی‌شان را کسب می‌کنند. سطوح کنترل اجتماعی در رتبه و وضعیت دارای سه معیار است: ۱) اطاعت: قدرت دولت به درجه اطاعت مردم از فرامین بستگی دارد. ۲) مشارکت: رهبران با سازماندهی مردم برای وظایف خاص در بخش‌های نهادی دولت به دنبال افزایش قدرت خود هستند. ۳) مشروعیت: کلیدی‌ترین عامل تعیین‌کننده قدرت دولت، مشروعیت است که شامل پذیرش قواعد بازی دولت و کنترل اجتماعی آن به عنوان امری درست است. مشروعیت شامل پذیرش نظم نمادین مرتبط با ایده دولت به عنوان نظام معنایی خود مردم است (میگدال، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۴).

توالی علی شکل‌دهنده به سیاست خارجی

آنچه پیوند رویدادها را شناسایی می‌کند، برای روابط علی حیاتی است. مفهوم انسانی علیت، علیت را به رویدادهای پیوسته نسبت می‌دهد. علاوه بر این، چنین علیتی منجر به تغییر مستقیم از «تیین» به «پیش‌بینی» می‌شود، تغییری که وقتی رویدادهای اجتماعی واقعی در سیستم‌های باز، تحت تأثیر نیروها، پویایی‌ها و مکانیزم‌های اجتماعی مختلف

1. Web of patterned interactions
2. Wang

اتفاق می‌افتند، نمی‌تواند چنین باشد. این امر با درک نظریه در ارتباط است. چارچوب‌های نظری از پیش تعیین شده، با درک علمی پوزیتیویستی، واقعیتی را فرض می‌کنند که می‌توان آن را از بافتار آن جدا کرد و منتظر کشف چیزی بود که گویی رابطه‌ای خطی بین علت و معلول وجود دارد. چنین تصویری گمراه کننده است، چرا که پیچیدگی ماهیت چند برابر واقعیت اجتماعی را دست‌کم می‌گیرد. بنابراین، نظریه رویدادهای اجتماعی باید هم تاریخی و هم اجتماعی باشد. وجه تاریخی به تصدیق تأثیر ساختارها و نیروهای موروثی اشاره دارد، در حالی که اجتماعی بودن به تعامل بین پویایی ساختار و عاملیت اشاره دارد (بیلگن اوغلو و منگواسلان^۱، ۲۰۲۰: ۲۱۱). آبرامز با پژوهش در «تبیین رویدادها»^۲، با شیوه‌ای رویداد محور از تحقیق در مورد زمانی ممتاز که به‌عنوان توالی‌های منظم و به هم پیوسته اعمالی که یک رویداد را تشکیل می‌دهند، سخن به میان می‌آورد. رویکرد او از نظر تحلیلی با رویکرد تیلی و اسکاچپول فاصله دارد. رویکرد اول، مدت‌ها از تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی و سایر تکنیک‌های کمی استفاده می‌کرد، دومی، چیزی را به کار برد که سول^۳ زمان «تجربی» نامید، شکلی از زمان که در آن زمانمندی تاریخی^۴ به‌عنوان یک «بلوک منسجم» تاریخی در نظر گرفته می‌شود که سپس به «واحدهای مصنوعی قابل تغییر» تقسیم می‌شود. رویدادها «منشور ضروری»^۵ هستند که از طریق آن می‌توان این فرایند را که آبرامز آن را «ساختارسازی»^۶ می‌نامید، مشاهده کرد. به عنوان «ابزار(های) تحول نتایج مهم بین گذشته و حال» رویدادها با اهمیت جامعه‌شناختی درهم آمیخته می‌شوند، زیرا «در»^۷ و «از طریق»^۸ آشکار شدن آنها است که ما شاهد برخورد ساختار اجتماعی و کنش اجتماعی هستیم. روایت‌ها در اینجا بسیار مهم هستند، زیرا آنها نحوه بازسازی، توصیف و درک تحلیلی رویدادها هستند (گریفین^۹، ۲۰۰۷: ۳). بدین ترتیب، جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال تبیین علی یا مشخص کردن نظم‌های علی است که نتایج مورد بررسی را به وجود آورده‌اند. البته معنای علت در این گونه مطالعات با معنای علت در فلسفه یکسان نیست. محققان در این موارد، علت را در روایت علی بیشتر

1. Bilgenoglu & Menguaslan
2. Explaining Events
3. Sewell
4. Historical temporality
5. Indispensable prism
6. Structuring
7. In
8. Through
9. Griffin

مشروط در نظر می‌گیرند تا جبرگونه. به سخن دیگر، تبیین در جامعه‌شناسی تاریخی با تبیین خطی و انواع تبیین در شیوه‌های کمی متفاوت است. در مورد دوم، رابطه میان الف و ب قطعی است به این معنی که الف باعث ب است و ب باعث ج و ج باعث د می‌شود. اما در تبیین جامعه‌شناسی تاریخی که از آن به عنوان تبیین روایی یاد می‌شود، بعد از الف صرف نظر از ب، ج یا د ممکن است رخ دهد. در تبیین روایی که به عاملیت انسان مربوط است، ماهیت و وقوع رویدادها به عنوان «نتایج»^۱ رویدادهای «قبلی»^۲ (یا موقعیت‌ها و یا شرایط) ارائه می‌شوند، یعنی الف، ب و ج در زنجیره رخدادها با هم ظاهر شده و د پدید آمده است (لمن^۳، ۱۹۹۵: ۵۱).

علاوه بر این، توالی‌های تاریخی تجزیه تحلیل می‌شوند تا فرایندهای اجتماعی در طول زمان مشخص گردند. وقایعی مانند انقلاب‌ها، تجاری شدن کشاورزی، سرمایه‌داری و دولت‌سازی و تصمیمات مربوط به روابط و سیاست خارجی رخدادهای ایستا نیستند که در یک نقطه زمانی و مکانی ثابت به وقوع پیوسته باشند بلکه فرایندهایی محسوب می‌شوند که در طول زمانی و به صورت در زمانی به وجود می‌آیند. بر همین اساس، رخدادهای کلان را بدون در نظر گرفتن توالی‌های زمانی در طی زمان نمی‌توان تحلیل کرد (هلد، ۱۳۸۶: ۲۱).

پیکربندی روبه‌ها و فرایندهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی

رویه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیروی محرکه فرایند صورت‌بندی هستند. این فرایندها جوامع سنتی را به صورت مدرن درآورده‌اند. منظور از فرایندها فعالیت‌ها نیست، اگرچه از فعالیت فردی و جمعی عاملان اجتماعی ناشی می‌شوند اما آنها در مقیاس زمانی طولانی مدت رخ می‌دهند. یکی از نتایج عملکرد این فرایندها این است که صورتی متمایز به جوامع مدرن می‌بخشند و سبب می‌شوند که آنها دیگر «جوامعی ساده» نباشند بلکه «صورت‌بندی اجتماعی» باشند و ویژگی بارز صورت‌بندی‌های اجتماعی مدرن این است که به حوزه‌های متمایز و مرتبطی از کنش اجتماعی تقسیم می‌شوند. این حوزه‌ها، مطابق با فرایندهایی که آنها را شکل داده‌اند، سیاست، اقتصاد، قلمرویی فرهنگی و اجتماعی است. این قلمروها، «صورت‌بندی‌های» جوامع مدرن محسوب می‌شوند. بر همین اساس، صورت‌بندی هم به کنش‌هایی اشاره دارد که برای

1. Subsequent
2. Prior
3. Lemon

ظهور مدرن شدن صورت می‌گیرد و هم به نتایج و پیامدهای آن؛ هم به فرایندها اشاره دارد و هم به ساختارها (هلد، ۱۳۸۶: ۱۲).

در همین ارتباط، تعامل و تأثیرات متقابل سیاسی و اقتصادی در شکل‌گیری رویدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل و تصمیم‌گیری‌های مربوط به روابط خارجی مؤثر است چرا که بین دولت و صورت‌بندی‌ها و رویه‌های مختلف آن ارتباط وجود دارد. در رابطه با صورت‌بندی اقتصادی، رابطه میان دولت با آن، رابطه علی و دوره‌ای^۱ است؛ زمانی که سیاست را تخصیص آمرانه ارزش‌ها، و اقتصاد را متضمن تبادلات در نظر بگیریم، سیاست به رویه‌ها و ساختارهایی شکل می‌دهد که مبادلات در آن چارچوب رخ می‌دهد و قدرت ناشی از مبادله هم بر فرایند سیاسی تأثیر می‌گذارد (کانلی، ۱۳۹۴: ۳۲۶). بدین ترتیب، صورت‌بندی‌ها و دگرگونی‌های اقتصادی و رابطه آن با سایر رویه‌ها بر رفتار دولت در داخل و خارج اثر می‌گذارد و کنش و واکنش دولت‌ها در فضای داخلی و خارجی متأثر از این صورت‌بندی است. در صورت‌بندی فرهنگی، مبانی فکری و هویتی و نوع نگاه به مفاهیمی چون سنت و مدرنیت، پایبندی به سنت یا عدم سازگاری آن با مدرن‌شدگی، و یا گذار به مدرنیت برای مدرن شدن در همه ابعاد در رویدادهای درونی و رفتار خارجی دولت اثرگذار است. در این رابطه، حل نشدن شکاف میان این دو در بستر فرهنگی جامعه بر نگرش آنها به نمایندگان بیرونی (به ویژه داعیه‌داران مدرنیت) مؤثر است چرا که بدون در نظر گرفتن این شکاف و تلاش شتاب‌زده برای گذار از آن، مسئله بحران هویت و چالشگری نیروهای مخالف در برابر دولت و رفتار خارجی آن را در پی دارد. نیروی نظامی دولت از جمله صورت‌بندی‌های آشکار در دولت و ارتباط آن با نحوه کنش و واکنش دولت‌ها در فضایی است که امنیت کشورها معلق است. یکی از ابعاد قدرت دولت‌ها در چانه‌زنی و رابطه با سایر کشورها، صورت‌بندی نظامی و ملزومات آن همچون جلوگیری از درگیری، توانایی دفع حمله و دیپلماسی نظامی است که قادر به محافظت از منافع ملی باشد. دیپلماسی نظامی با تغییر در معنای امنیت و غیرنظامی شدن سیاست بین‌الملل به مثابه یکی از نشانه‌های سیاست مدرن شکل گرفت. صلح‌جویی دیپلماسی نوین در سیاست خارجی ناشی از تقویت استراتژی بازدارندگی بین‌الملل است. در این معنا دیپلماسی نظامی نه به معنای اقدامات نظامی‌گری بلکه بر همکاری تأکید می‌کند تا ضمن اعتمادسازی از وقوع درگیری جلوگیری کند (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۲۰۱).

ارتباط بین اجتماع سازنده سیاست خارجی

این رویکرد نه بر روابط درون جامعه‌ای^۱ متمرکز است و نه بر روی پویایی‌های بین تمدنی^۲، بلکه بر روابط بین‌اجتماعی^۳ تمرکز می‌کند. در واقع، این رویکرد - چیزی که به طور گسترده‌تر می‌توانیم آن را «تاریخ غیرمعمولی»^۴ یا «ردگیری فرایند رابطه‌ای»^۵ بنامیم - استفاده از مفاهیمی مانند جامعه و تمدن را رد می‌کند و بر روی این که چگونه رویدادهای تاریخی و شکل‌بندی‌های اجتماعی تشکیل، بازتولید، اصلاح، دگرگونی و از بین می‌برند، تمرکز می‌کند، زیرا اینها هم از رویه‌های «درونی» و هم از تعاملات «بیرونی» ایجاد می‌شوند (هابسون و همکاران^۶، ۲۰۱۰: ۲۵). جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل حول دو موضوع اصلی است: اول) پویایی فراملی و جهانی که امکان ظهور، بازتولید و فروپاشی نظم‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، و دوم) ظهور تاریخی، بازتولید و فروپاشی اشکال اجتماعی فراملی و جهانی. در همین ارتباطات بین اجتماعی، نقش ایده‌های فراملی در ایجاد تغییر در داخل و خارج از مرزهای دولتی برجسته می‌شود. بدین ترتیب در این نگاه، یک رویکرد دوگانه ارائه می‌شود: تمرکز بر جزئیات غنی روابط بین‌الملل تاریخی در کنار تأکید بر چگونگی ترکیب روابط اجتماعی در زمینه‌های خاص به منظور ایجاد پیامدها (لاوسن^۷، ۲۰۱۸: ۱۲). این موضوع توجه را به رویارویی‌های «فرامرزی»^۸ جلب می‌کند. منظور از «فرامرزی»، تاریخ‌هایی است که مردم را در سراسر مرزها به هم متصل می‌کنند، خواه این مرزها نماینده گروه‌ها، ایالت‌ها، مناطق و امپراتوری‌ها باشند یا دیگر نهادها. نظریه‌ها توسط افرادی که در محیط‌های «محلی» گسسته و مجزا زندگی می‌کنند ایجاد نمی‌شوند، بلکه نظریه از طریق برخوردهای مداوم بین «اینجا» و «آنجا»، «خانه» و «خارج»، «داخلی» و «خارجی» به وجود می‌آید (برکاوی و لاوسن^۹، ۲۰۱۷: ۵-۴). هدف تحلیل در رویکرد بین‌اجتماعی صرفاً دولت‌ها نیستند بلکه تعامل و رابطه بین پویایی‌های درونی و بیرونی را مورد بررسی قرار می‌دهد: در اندیشه‌هایی که از مرزها فراتر می‌روند، در بین شبکه‌های نیروها، در تعاملات نامتقارن بازار و غیره. رویکرد مذکور بر این نکته تأکید دارد که جریان‌ها علی‌رغم واقع شدن در نقاط متفاوت، به تعامل با هم می‌پردازند. بنابراین

1. Inter-societal relations
2. Inter-civilizational dynamics
3. Inter-social relations
4. Nomothetic history
5. Relational process tracing
6. Hobson et al
7. Lawson
8. Transboundary
9. Barkawi & Lawson

رویکرد بین اجتماعی با یک فرض ساده آغاز می‌شود: وقایعی که در یک مکان رخ می‌دهند، متأثر و تأثیرگذار از/ بر رخدادهایی در مکان‌های دیگر هستند (زیبایی و نجفی، ۱۴۰۲: ۳۱۸). تعاملات بین اجتماعی در سطح جهانی و بین‌الملل دارای چندین تأثیر مشخص برای روابط و سیاست خارجی است؛ نخست اینکه نحوه عملکرد بازیگران بیرونی بر عملکرد سایر دولت‌ها اثر می‌گذارد؛ به دیگر سخن، رفتاری که از یک دولت سر می‌زند در خلا شکل نمی‌گیرد بلکه در تعامل با سایر بازیگران است که به وجود می‌آید. دوم آنکه ایده‌هایی که دولت‌ها در روابط و سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند بر اساس طرح‌هایی است که سایر دولت‌ها در روابط بین‌المللی خود پیش از این در پیش گرفته‌اند (مانند الگوی نیروی سوم، بی‌طرفی، بازدارندگی و ...). سومین تأثیر از اثر پیشین ناشی می‌شود، به این صورت که علاوه بر دولت‌ها، سایر بازیگران همچون جامعه و گروه‌های غیردولتی در نتیجه تعاملات بین اجتماعی و آگاهی از ایده‌های سایر دولت‌ها، ممکن است در داخل دولت را به اتخاذ الگوهای در رابطه خارجی هدایت کنند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با هدف ارائه پیشنهادهایی در جهت غنا و ارتقای آثار مرتبط با تحلیل سیاست خارجی ایران، به بررسی ابعاد روشی، محتوایی، تاریخی و نظری کتاب *ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد* به قلم روح‌الله اسلامی پرداختیم. کتاب مذکور را می‌توان در ارتباط با آثاری دانست که به شاخص‌های اندیشه ایران باستان پرداخته‌اند که روح‌الله اسلامی یکی از صاحب‌نظران حوزه مذکور است، اما تفاوت و نوآوری کتاب اسلامی پیوند میان این مؤلفه‌ها و تحلیل سیاست خارجی با توسل به میراث مداوم اندیشه باستان است. اسلامی برای تحلیل سیاست خارجی، علی‌رغم شرح پویایی‌های داخلی و بیرونی عرصه سیاست در ایران، تأکید عمده بر عنصر آرمان‌گرایی ایرانی دارد که از سه منبع عصر باستان، اسلام شیعی و تجدد ریشه می‌گیرد. به زعم اسلامی، نقش اساسی این متغیر، منجر به شکل‌گیری نگاه نوستالژیک در سیاست خارجی ایران شده که با واقعیات بیرونی و به خصوص شرایط بین‌الملل تطابق ندارد. به دیگر سخن، اسلامی با ترکیب واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی به عنوان چارچوب تحلیلی سیاست خارجی ایران، از یکسو به تضاد دیالکتیکی میان اندیشه نوستالژیک ایرانی و واقع‌گرایی که تنها در دوره قوام بروز و ظهور یافت، می‌پردازد، از سوی دیگر به

ناهمخوانی آرمان‌گرایی ایرانی با واقعیت نظام بین‌الملل اشاره دارد. بدین جهت، تمرکز اصلی کتاب حول یک عنصر شکل گرفته که به منزله نادیده گرفتن سایر متغیرهای دخیل در تحلیل سیاست خارجی است. از همین روی، در پژوهش حاضر برای پرهیز از تقلیل‌گرایی در تحلیل سیاست خارجی ایران به جای استفاده از چارچوب تحلیلی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، و تکیه بر یک متغیر (آرمان‌گرایی ایرانیان)، جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی به عنوان رهیافتی که پویایی‌هایی سیاست داخلی و بین‌المللی را در نظر می‌گیرد، پیشنهاد گردید، زیرا با توضیحاتی که ارائه گردید، این رهیافت در عین به کارگیری چند روش پژوهش، کاستی‌های ترکیب دو چارچوبی که اسلامی به کار برده است را ندارد. در همین ارتباط، با در نظر گرفتن این مدل به عنوان رهیافتی برای تحلیل سیاست خارجی، می‌توان چند متغیر را در نظر گرفت: اول) ماهیت دولت؛ اینکه دولت بر اساس قانون عمل می‌کند یا معطوف به سیاست‌های استبدادی شخصی است در نوع روابط آن با سایر دولت‌ها نیز تأثیرگذار است. دوم) رابطه دولت - ملت؛ بر پایه این متغیر، دولت و ملت از یکدیگر جدا نیستند و همواره در رابطه با یکدیگر به سر می‌برند. داشتن / نداشتن قدرت زیرساختی دولت در جامعه منجر به این می‌شود که نیروهای جامعه به نیروهای پشتیبان / مانع سیاست‌های دولت چه در داخل و چه در حوزه خارجی تبدیل شوند. سوم) توالی علی؛ بر اساس این متغیر، رویدادها در یک زنجیره زمانی رخ می‌دهند و در اتصال با یکدیگر در نهایت منجر به یک پیامد خواهند شد، بدین معنا که توالی‌ها در یک زنجیره تاریخی و به پیوسته، رویدادها را به وجود می‌آورند. چهارم) رویه‌های دولت؛ میزان کارآمدی دولت در رویه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی بر میزان موفقیت / شکست دولت در رابطه خارجی مؤثر است. پنجم) ارتباطات بین‌اجتماعی؛ تصمیمات دولت‌ها در پویایی‌های داخلی و خارجی متأثر از روابط میان اجتماعات فرامرزی آنهاست که رابطه‌ای مبتنی بر تأثیر و تأثر دارند، زیرا رویدادهای تاریخی و اجتماعی در تعامل با پویایی‌های داخلی و بیرونی شکل می‌گیرند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۰)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۱)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: صدای معاصر.
- اسلامی، روح الله (۱۳۹۴)، ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب، جلد اول: از انقلاب مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران: وزارت امور خارجه.
- سیوری، راجر ام (۱۳۶۳)، ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۶)، روسیه: جامعه، سیاست و حکومت، تهران: سمت.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و محمدیان، محمد (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی تاریخی و سیاست خارجی ایران: یک چارچوب نظری، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۴، صص ۹۸-۶۵.
- حقیقت، سیدصادق (۱۴۰۰)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- رمضانی، روح الله (۱۳۹۹)، تاریخ سیاست خارجی ایران: از صفویه تا پایان پهلوی اول/ ۸۷۹ تا ۱۳۲۰ شمسی، ترجمه روح الله اسلامی و زینب یزشکیان، تهران: نی.
- زیبایی، مهدی و نجفی، شهلا (۱۴۰۲)، نظریه انقلاب در منشور جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل، دوفصلنامه علمی-پژوهشی سیاست نظری، شماره: ۳۳، صص ۲۹۷-۳۲۲.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۲)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پاژنگ.
- ذبیحی، رضا (۱۴۰۰)، جامعه‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ذوالفقاری، وحید (۱۴۰۰)، واکاوی نظری رفتار نظامیان در سیاست خارجی معاصر، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۱۷۶-۲۰۷.
- کانلی، تام (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، کتاب نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، تألیف مارتین گریفیتس، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۴۰۰)، ایران جامعه کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.
- میلانی، محسن (۱۳۸۸)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه: مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۹۱)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷، تهران: نشر پیکان.
- منوری، علی (۱۳۹۶)، تاریخ دیگری در روابط خارجی ایران، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۹۳)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷، تهران: پیکان.

- میگدال، جونل (۱۳۹۵)، دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی، تهران: سمت.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، تهران: میزان، دادگستر.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۷)، بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱، شماره ۱۳، صص ۹۵-۷۵.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶)، شکل‌گیری دولت مدرن، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاه.
- Barkawi, Tarak & Lawson, George (2017), *The International Origins of Social and Political Theory, Political Power and Social Theory*, Volume 32, pp. 1-7.
- Bilgenoglu, Ali & Menguaslan, Hikmet (2020), *A Historical Sociology Perspective on the Legacy of State Formation and Dynamics of Arab Revolts in Libya: From Elusive Authority of Qadhafi to Masses Craving for Democracy*, *Turkish Journal of Middle Eastern Studies*, Vol: 7, No: 1, pp. 203-234.
- Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True (2005), *Theories of International Relations*, Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Hobson, John, Lawson, George and Rosenberg, Justin (2010), *Historical Sociology*, published in Denmark, Robert A. (eds.) *The international studies encyclopaedia*, Wiley-Blackwell; International Studies Association, UK.
- Griffin J. Larry (2007), *Historical Sociology, Narrative and Event Structure Analysis: Fifteen Years Later*, *Sociologica*, Issue 3, pp 1-18.
- Leaders, Groups, and Coalitions (2001), *Understanding the People and Processes in Foreign Policymaking*, (Summer, 2001), pp. 5-46.
- Lemon M.C. (1995), *The Discipline of History and the History of Thought*, Routledge.
- Lawson, George (2018), *International relations as a historical social science*, In: Gofas, Andreas and Hamati-Ataya, Inanna and Onuf, Nick, (eds.) *The SAGE Handbook of the History, Philosophy and Sociology of International Relations*.
- Katouzian, Homa (2003), *Riza shah's political legitimacy and social base, 1921-1941* chapter in *The Making of Modern Iran: State and society under Riza Shah, 1921-1941*, Edited by Stephanie Cronin, Routledge Curzon press.
- Migdal S. Joel (1988), *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*, Princeton University Press.
- Mann, Michael (2012), *The sources of social power: A history of power from the beginning to AD 1760. Volume 1*, Cambridge University Press.
- MacRailld, Donald M. and Taylor, Avram (2004), *Social Theory and Social History*, Macmillan Education UK.
- Risse, Thomas (2000), "let's Argue!": communicative Action in world politics, *International organization*. Vol 54. No1. Pp 1-3.
- Osiander, Andreas (2001), *Sovereignty, International Relations, and the Westphalian Myth*, Published online by Cambridge University.

Wang, Yuhua (2021), State-in-Society 2.0: Toward Fourth-Generation Theories of the State, Comparative Politics, Volume 54, Number 1, pp. 175-198(24).

تارنماها

فرهنگ دهخدا (۱۴۰۳). <https://www.vajehyab.com>

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. تاریخ تصویب: ۱۳۰۴/۰۸/۰۹. مرجع تصویب: مصوبات مجلس شورا. ماده: دوره: ۵ شماره چاپ: ۲. شماره جلد: ۱. شماره صفحه: ۲۵۴.